

دُرّ منظوم

(ترجمہ منشور و تفسیر منظوم)

قرآن کریم

جلد دوم

www.ketab.ir

جزء ۴-۵-۶

قادر فاضلی

سرشناسه	: فاضلی، قادر، ۱۳۴۱ -
عنوان قراردادی	: قرآن، فارسی - عربی
عنوان و نام پدیدآور	: در منظوم : ترجمه منشور و تفسیر منظوم قرآن کریم / از قادر فاضلی.
مشخصات نشر	: تهران : نشر مهاجر، ۱۳۹۶ -
مشخصات ظاهری	: ج : ۱
شابک	: ج ۱: 978-964-225-193-3 ؛ ج ۲: 978-964-225-194-0
وضعیت فهرست نویسی	: ج ۲: 978-964-225-194-0
یادداشت	: فیا :
یادداشت	: ج ۲- ۳ (چاپ اول: ۱۳۹۷) (فتیبا) .
مندرجات	: کتابنامه .
عنوان دیگر	: ج ۱. جزء ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹ .
موضوع	: ترجمه منشور و تفسیر منظوم قرآن کریم.
موضوع	: تفسیر منظوم
موضوع	: Quran -- Hermeneutics in verses
موضوع	: قرآن -- ترجمهها
موضوع	: Quran -- Versions
موضوع	: شعر مذهبی فارسی -- قرن ۱۴
موضوع	: Religious poetry, Persian -- 20th century
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۶ ف ۲ ۵۵۲ الف / ا۱۵۹ PIR
رده بندی دیویی	: ۸۵۱/۶۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۸۳۳۲۰۱



در منظوم (۲)

(ترجمه منشور و تفسیر منظوم قرآن کریم)

مولف : قادر فاضلی

چاپ دوم : ۱۴۰۳

چاپ و صحافی : هورات

شمارگان : ۱۰۰ نسخه

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۲۲۵-۱۹۳-۳

تهران ، فخررازی ، بن بست نیک پور ، پلاک ۷ واحد سوم

۰۲۱۶۶۹۶۲۴۳۰ ۰۲۱۶۶۹۵۲۲۰۰

@mohajerpublishing

www.mohajerpublishing.ir

۰۹۹۰۲۵۱۴۴۰۸

nashr_mohajer@yahoo.com



این کتاب با استفاده از کاغذ حمایتی وزارت ارشاد چاپ شده است

فهرست کلی کتاب

از ص ۷ تا ص ۲۰	فهرست تفصیلی و ترتیبی
از ص ۲۶ تا ص ۵۹	متن و ترجمه جزء چهارم
از ص ۶۱ تا ص ۱۶۴	تفسیر جزء چهارم
از ص ۱۶۶ تا ص ۱۹۳	متن و ترجمه جزء پنجم
از ص ۱۹۵ تا ص ۲۸۶	تفسیر جزء پنجم
از ص ۲۸۸ تا ص ۳۱۵	متن و ترجمه جزء ششم
از ص ۳۱۷ تا ص ۴۱۹	تفسیر جزء ششم
از ص ۴۲۱ تا ص ۴۴۶	ابیات برگزیده
از ص ۴۴۷ تا ص ۴۵۲	فهرست الف بائی و موضوعی
از ص ۴۵۳ تا ص ۴۵۵	فهرست آثار منتشره مؤلف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یا رب تو مرا به روی قرآن
 از نور ویاش مرا نصیبی
 تا دم نزنم به جز قرآن
 تبیان چو کتاب توست ای جان
 گر از تو عنایتی نبود
 گوینده تویی و من بهانه
 این نور دل از عنایت توست
 چون نور بود کتابت ای جان
 دل نور بگیرد از کتابت
 از باده نوریت بیا شام
 ظلمت بسزدای از وجودم
 تلقین بنما به دل ز آیات
 آتش بسزنم لباس هستی
 هر لحظه بده زیاده برهان^(۱)
 محبوب من و مرا حبیبی
 نطقم همگی قرین برهان
 تفسیر منم شود به آن سان
 کی نظم بر این قلم نمودی؟
 ناظم تویی و منم نشانه
 گفتار من از کفایت توست
 ذوالنور بکن مرا هم از آن
 بر چهره رساند از عنایت
 صبحم برسان به نور تا شام
 عرشی بنمای هست و بودم
 تا سازم ازو تمام رایات
 بیرون نشوم ز شور و مستی

این گوش دلم به دست خود گیر تا ظرف دلم ز تو شود سیر
 بُرکن ز شراب عشق و مستی خالی کنش از تمام پستی
 حمد و سپاس مخصوص آن خدایی است که اساس هستی و مایه شور و مستی است.
 عزّت از آن اوست و ذلّت برای عدوست. فضلش بی پایان است و پرستش را شایان.
 هر چه بیشتر ببخشد از دارایی اش نکاهد و بلکه بر جودش فزاید. دلباز و دلبری است که از هر
 زشتی بری است، بخشش اش سرسری است و سرای اش را نه دری است و نه درباری.

همگان را در همه حال می پذیرد و از آن میان عده ای را برگزیند. لطفش عام است و
 انعامش تمام و برگزیدگانش نه خام و خانه اش سلام و آیاتش کلام. اگر حساب کشد در
 حساب به داد رسد و بی حساب دهد تا بی حساب رهد. ما را چشم طمع به طعام ظاهری و
 باطنی اوست که **يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ** است. روزی اش فراغ است و آیتش چراغ و محبت اش
 بلاغ. از چنین خدایی هر چه خواهی کم است و در کمی غم است، درد و درمانش به هم
 است. درد خواه اش را درمان، بخشایش است و رنج طلب را درمان آسایش و گرفتاری را
 درمان گشایش است. همه عالم را بر این امور همایش و در این جهت نیایش است و عالم
 آرای واحد را در همه حال بخشایش است. زبان این حقیر قاصر است که خدایش در همه
 حال ناصر است. **نِعْمَتٌ عَلَّمَ بِالْقَلَمِ وَ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ** را چگونه سپاس کند و با
 چه قلمی امتنانش را رقم زند؟ اگر نیکو بگوییم و بنویسم از اوست، و اگر نیکو نباشد او را نشاید.

بنده همان به که ز تقصیر خویش عذر به درگاه خدای آورد

و نه سزاوار خداوندیش کس نتواند که به جای آورد

سعدی

اکنون که در این ماه پُر فیض رجب به نوشتن مقدمه جلد دوم تفسیر در منظوم مشغولم از
 عنایات بی پایان خدایم مشعوفم که چگونه این کمترین را سزاوار این دعای رجیبه
 نمود که:

يَا مَنْ يُعْطِي الْكَثِيرَ بِالْقَلِيلِ يَا مَنْ يُعْطِي مَنْ سَأَلَهُ يَا مَنْ يُعْطِي مَنْ لَمْ يَسْأَلْهُ

وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ تَحَنَّنًا مِنْهُ وَرَحْمَةً....

آنکه مَنْ عَطَى الْكَثِيرَ آمَدِ خداست
گَر هزاران می‌دهد ما را رواست
يُعْطَى مَنْ لَمْ يَعْرِفْ آمَدِ آن نگار
دائماً این سان بود پروردگار
یک عطایش دان تو قرآن کریم
بی نهایت علمها در این حریم
شد عطای دیگر آن پیغمبرش
صد هزاران بحر قلزم در برش
فیض احمد از احد بی حد بود
کاندرین مه قلزمش در مد بود
پس برانگیزاند او را در رجب
تا از او جاری شود هر فیض رب

خداوند مَنان را بر این مَنن بی منتهاش سپاسگزارم و بر توفیق سپاسگزاری‌اش نیز
سپاسگزار و...

قَم

قادر فاضلی

۱۳۹۱/۳/۲۷ مصادف با ۲۵ رجب المرجب ۱۴۳۳

www.ketab.ir